

استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب کیفری در نظام حقوقی ایران و لبنان

محمدعلی علی‌پور*، سیددرید موسوی مجاب**، سیدباسم موالی‌زاده***

چکیده

دادرسی کیفری، فرایندی است که از مرحله کشف جرم، آغاز و به اجرای رأی کیفری ختم می‌شود. در این بین، مراحل تعقیب و تحقیق در دادرسی کیفری از اهمیت خاصی برخوردار است. ارتباط بسیار نزدیک و در مواردی، تقارن و هم‌زمانی برخی از اقدامات تحقیقی و تعقیبی با یکدیگر و تعلق آن‌ها به قبل از مرحله دادرسی، در عمل تفکیک مطلق این دو و به تبع آن استقلال کامل این دو نهاد از یکدیگر را دشوار می‌کند. کشف حقیقت رفتار متهم، سنگ بنای عدالت در مراحل دیگر دادرسی است و به همین دلیل، استقلال مقام تحقیق می‌تواند منتهی به یک دادرسی عادلانه شود. در بررسی تطبیقی استقلال مقام تعقیب تحقیق از مقام در ایران و لبنان درمی‌یابیم که در هر دو نظام حقوقی، اصل استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب مورد پذیرش قرار گرفته، لیکن در ایران، قرار گرفتن مقام تحقیق ذیل ساختار دادسرا که ریاست آن با دادستان است، در عمل این استقلال را خدشه‌دار نموده است و در موارد متعددی بازپرس مکلف به تبعیت اداری از مقام تعقیب است؛ این در حالی است که مقام تحقیق در لبنان، نهادی مستقل از مقام تعقیب است و اگرچه بازپرس در جریان تحقیق، نظر و رأی دادستان را اخذ می‌کند، لیکن تصمیم نهایی را بازپرس اتخاذ می‌کند و در صورتی که دادستان مخالف نظر وی باشد، باید برای اعتراض به مرجع مستقلی به نام هیئت اتهامیه مراجعه کند. در نتیجه در نظام حقوقی لبنان، استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب، بهتر تأمین شده است. این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی موضوع می‌پردازد و تلاش می‌شود رویکرد قانون‌گذار در زمینه

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

Mkah2015@yahoo.com

** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسنول)

d.mojab@modares.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

Sb.mavalay@gmail.com

بحث با رویکرد تطبیقی مورد بررسی و نقد واقع شود.

واژگان کلیدی: مقام تحقیق، مقام تعقیب، استقلال قضائی، دادرسی عادلانه

مقدمه

فارغ از چرایی، اهداف و نتایج عدیده‌ای که از بازپرسی حاصل می‌شود، مرحله تحقیقات مقدماتی در فرایند دادرسی کیفری، از جمله عوامل اطاله رسیدگی‌های کیفری است؛ چه آنکه در مدل تابع رسیدگی غیرمستقیم، علاوه بر ضرورت اقتناع وجدان بازپرس پس از مرحله تحقیقات مقدماتی، اقتناع وجدان دادرس پس از محاکمه الزامی است. در این ارتباط، دو نکته را باید در نظر داشت؛ نخست آنکه، ضرورت حصول دو اقتناع وجدانی در فرایند دادرسی کیفری، اطاله دادرسی کیفری را در پی خواهد داشت. دوم آنکه، موقعیت و حساسیت مرحله تحقیق در فرایند دادرسی کیفری، به دلیل نقش مهم بازپرس در آغاز تحقیقات مقدماتی راجع به جرم، مقتضی شناسایی استقلال و آزادی عمل بازپرس در ارتباط با سایر مقام‌های قضایی، به ویژه مقام تعقیب است. به هر رو، مراحل پنج‌گانه مهم و اساسی دادرسی کیفری شامل کشف جرم، تحقیق، تعقیب، دادرسی و اجرای حکم است که در این پژوهش، دو مرحله از این مراحل یعنی تحقیق و تعقیب مورد بحث واقع می‌شود.

نظام دادرسی کیفری در دو کشور ایران و لبنان، تابع مدل دادرسی مختلط^۱ است. از اصول حاکم بر نظام‌های دادرسی مختلط، حاکمیت اصل استقلال مقام بازپرسی و تحقیق از مقام تعقیب در مرحله تحقیقات مقدماتی است. بر اساس این اصل، انجام تحقیقات مقدماتی در مورد همه جرایم بر عهده مقام مستقلی به نام قاضی تحقیق یا بازپرس می‌باشد و تعقیب جرم نیز قبل از شروع به تحقیقات مقدماتی و همچنین متعاقب انجام آن، بر عهده مقام تعقیب یا دادستان است. در تبیین اصل تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب، اعتقاد بر این است که این اصل از دو اصل دیگر شکل یافته است؛ این اصل از یک‌سو، به عدم مداخله مقام تعقیب در وظایف مقام تحقیق و از سوی دیگر، به عدم دخالت مقام تحقیق در اقدامات مقام تعقیب اشاره دارد. اصل یاد شده به این معناست که انجام تحقیقات مقدماتی در مورد همه جرایم بر عهده مقام مستقلی به نام قاضی تحقیق یا همان بازپرس است و مقام تعقیب یا دادستان باید از هرگونه مداخله در امر تحقیق خودداری نموده و به نظر باتوجه به مواد ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۹، ۳۰۰ و ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری و صرفاً پس از پایان تحقیقات از سوی بازپرس و موافقت با قرار جلب به دادرسی وی، با صدور کیفرخواست و دفاع از

۱. این نظام که به نظام تعادلی و فرانسوی نیز مشهور است با توجه به لزوم کشف حقیقت در مرحله تحقیقات مقدماتی ویژگی‌های نظام تفتیشی و در مرحله رسیدگی ویژگی نظام اتهامی را دارا می‌باشد (جوانمرد، ۱۳۸۹: ۲۳).

آن، تعقیب متهم را در دادگاه بر عهده گیرد. بر اساس این اصل، بازپرس، مسئول انجام تحقیقات است که فقط بعد از ارجاع موضوع و به درخواست دادستان می تواند تحقیقات را به نحو مستقل انجام دهد (هادی زاده، ۱۳۹۰: ۱۴)؛ البته در صورتی که مقام تعقیب، ضرورت ادامه تعقیب را تشخیص دهد. برخی از حقوق دانان (آخوندی، ۱۳۸۹)، با تأکید بر ضرورت استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب، معتقدند که مبنای این اصل، لزوم بی طرفی مقام تحقیق است، تا بین مقام تعقیب و متهم به شکل غیر جانبدارانه به داوری پردازد. قانون گذار ایران، هر چند در وضع و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۱ با الهام از قانون گذار کشور فرانسه، نظام تفتیشی را در مرحله تحقیقات مقدماتی پذیرفته بود، لیکن هیچ گاه به جدایی کامل مقام تحقیق از مقام تعقیب که شاخصه بارز نظام دادرسی مختلط است، پایبند نبوده و در دوره های مختلف، در موارد عدیده ای از این اصل عدول کرده است؛ به شکلی که در هنگام تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و نیز در اصلاحات سال ۱۳۹۴ طی مواد مختلفی در مبحث اول از فصل چهارم این قانون (مواد ۸۹ تا ۱۱۵)، دامنه عدول از اصل مذکور را گسترش داده و به غیر از دادستان، مقام های قضایی دیگری را هم واجد صلاحیت برای انجام تحقیقات مقدماتی دانسته است. سلب امکان انجام تحقیقات مقدماتی از بازپرس در برخی از جرایم مهم و طرح مستقیم پرونده در دادگاه به همراه افزایش زمینه رسیدگی اختصاری به جرم و نیز حفظ قیومت دادستان نسبت به بازپرس قبل، حین و پس از انجام تحقیقات مقدماتی، از مهم ترین موارد عدول از اصل تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب است (گلدوست جویباری و قلی پور جمنانی، ۱۳۹۴: ۱۲۵). دادستان به عنوان مدعی العموم وظیفه دارد در صورت اطلاع از وقوع جرم، برای حفظ حقوق فردی و حقوق عامه به تعقیب متهمان پردازد؛ اما پس از شروع به تعقیب متهم و بازداشت یا احضار وی، وظیفه تحقیق در خصوص وقوع یا عدم وقوع جرم با بازپرس به عنوان مقام تحقیق است. در واقع بازپرس به عنوان یک مقام بی طرف در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام داده، آنگاه در خصوص مجرم بودن یا نبودن متهم اظهار نظر می کند. بر اساس ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم به عهده بازپرس است...». البته در ادامه، قانون گذار با توجه به بضاعت نظام قضایی، به مقام تعقیب اجازه داده تا در صورت کمبود بازپرس، وظایف بازپرس را در بخشی از جرایم عهده دار شود. البته در جرایم مهمی که در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی به آن ها اشاره شده است (از جمله، جرایم مستوجب سلب حیات یا حبس ابد)، دادستان اختیار تحقیق ندارد و در این صورت، تحقیق لازم در جایی که بازپرس حضور ندارد،

توسط دادرسی دادگاه^۱ انجام خواهد شد.

در حالی که با مذاقه در قانون آیین دادرسی کیفری ایران ملاحظه می‌گردد، اصل استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب در نظام دادرسی کیفری ایران به رسمیت شناخته شده است، ولی این استقلال نسبی است و موارد استثنای وارد بر آن بسیار است. در کشور لبنان به دلایل تاریخی (قیمومیت فرانسه بر لبنان از ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۱)، نظام حقوقی این کشور و از جمله آیین دادرسی کیفری آن تا حدود زیادی متأثر از نظام حقوقی فرانسه است. اما در عین تأثیرپذیری نظام دادرسی کیفری لبنان از فرانسه در کلیات موضوع، نظام دادرسی کیفری این کشور مختص به خود است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۰۰۱ میلادی، لبنان با برخی اصلاحات در سال‌های بعدی که در حال حاضر به‌عنوان قانون لازم‌الاجرا در این کشور حاکم است، ضمن پذیرش استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب^۲، شیوه خاصی لحاظ شده است؛ از جمله اینکه در کشور لبنان، بخش و ساختار متمایزی برای تحقیق در این کشور در نظر گرفته شده است، ولی در این کشور نیز، این تمایز به معنای استقلال مطلق مقام بازپرسی و تحقیق در این کشور نیست. به‌رغم پذیرش اصل استقلال مقام بازپرسی از مقام تعقیب در هر دو کشور ایران و لبنان، تفاوت‌های بنیادی در خصوص مبنای پذیرش این اصل و همچنین میزان استقلال مقام بازپرسی و شیوه‌های تبعیت مقام تحقیق از مقام تعقیب بین دو کشور وجود دارد. پرسش‌های اصلی این پژوهش این است که وجه تمایز اصل استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب در نظام حقوقی ایران و لبنان از حیث نحوه پذیرش چیست و شیوه مؤثر در رسیدن به دادرسی عادلانه و بی‌طرفانه کدام است؟ به‌رغم پذیرش نسبی استقلال مقام بازپرسی از مقام تعقیب در آیین دادرسی به طرق مختلف، همواره این نگرانی وجود داشته است که مقام‌های تحقیق با تبعیت از مقام تعقیب، موجبات تضییع حقوق دفاعی متهم را فراهم آورند. در واقع ضرورت اصلی پرداختن به این موضوع، حفظ حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی است. با تحلیل دقیق و موشکافانه نوع و شیوه روابط مقام تحقیق با مقام تعقیب باید مشخص شود که چه نقاط ضعفی در این خصوص وجود دارد که البته با تدقیق در موضوع و از رهگذر مطالعه تطبیقی با نظام‌های حقوقی دیگر می‌توان به هدف نهایی که همان دادرسی عادلانه است، دست یافت.

در یک دادرسی عادلانه تنها به حقوق بزه‌دیده و شاکی توجه نمی‌شود، بلکه به حقوق دفاعی متهم نیز توجه می‌شود. از آنجا که تضمین حقوق دفاعی متهم نقش بارزی در دادرسی عادلانه دارد، پس

۱. تبصره ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

۲. ماده ۳ قانون اصول المحاکمات الجزائیه ۲۰۰۱ م.

لازم است این موضوع به طور جدی و دقیق مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. یکی از مسائلی که بر دادرسی عادلانه تأثیرگذار است، تفکیک مقام تعقیب از تحقیق است، که این موضوع می‌تواند از استبداد قضایی و تمرکز قدرت توسط یک مقام جلوگیری کند و به این ترتیب حقوق متهم را بیشتر تضمین کند.

با پیشینه‌کاوی پژوهشی در خصوص موضوع، تا حدی به خلأهای مطالعاتی به‌ویژه با رویکرد تطبیقی می‌توان پی برد. عمده پژوهش‌های انجام شده در حوزه بحث، از بُعد نظری به بررسی موضوع پرداخته‌اند؛ ضمن آنکه واکاوی موقعیت اصل استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب در دو نظام حقوقی ایران و لبنان، مسبوق به سابقه نیست. به هر حال، از میان پژوهش‌های انجام شده در ایران و لبنان، در دو محور، به اهم آن‌ها به شرح زیر می‌توان اشاره نمود:

۱. پیشینه پژوهش در ایران و لبنان

در مورد استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب، تاکنون چند پژوهش مرتبط شکل یافته است که با بررسی‌های صورت گرفته، نتایج حاصله از مهم‌ترین پژوهش‌ها به شرح زیر است:

یوسفی و رئیسی، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی انتقادات وارده به نهاد بازپرسی» در سال ۱۳۹۲، بیان می‌دارند که «بازپرسی»، نهادی است که حدود دو قرن، مبنای تفاوت اساسی بین نظام‌های تفتیشی و اتهامی آیین دادرسی کیفری بوده و در چهار دهه گذشته، موضوع چالش‌ها و انتقادهای فراوان نیز بوده است. تأثیر عملی این انتقادات را به شکل افراطی در حذف بازپرس (آلمان و ایتالیا)، یا تعدیل نقش و اختیارات وی (فرانسه) می‌توان مشاهده کرد. انتقادهای وارد شده به بازپرس را می‌توان در سه محور اصلی مطرح کرد: اولاً، از آنجا که بازپرس، تحقیقات را شخصاً انجام می‌دهد، دلایل مربوط به جرم را خود گردآوری می‌کند؛ لذا در امکان رعایت بی‌طرفی توسط وی ابهام وجود دارد. این ابهام در مواردی که تصمیمات بازپرس با حقوق اساسی افراد، همانند حق آزادی و حریم خصوصی در تعارض باشد، پررنگ‌تر می‌شود. ثانیاً، به لحاظ کمبود نیروی انسانی، بازپرس فقط در بعضی پرونده‌های مهم وارد عمل می‌شود. نتیجه عملی این موضوع، عدم تفکیک مطلق مراحل تعقیب و تحقیق و ورود دادستان (به عنوان مقام اجرایی و طرف پرونده کیفری) به امر تحقیق خواهد بود. ثالثاً، عدم حضور بازپرس در پرونده‌های کم‌اهمیت‌تر با فلسفه وجودی بازپرس (رعایت بی‌طرفی) مغایر است.

یوسفی، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تمایل جهانی به حذف بازپرس» در سال ۱۳۹۰، بیان می‌دارد که در حال حاضر دو مدل دارای بازپرس و بدون بازپرس در جهان وجود دارند. در مدل دارای بازپرس، مراحل تعقیب و تحقیق از هم تفکیک شده، اولی در اختیار دادستان و دومی در

اختیار بازپرس است. برعکس در مدل بدون بازپرس هر دو وظایف تعقیب و تحقیق به دادستان واگذار شده است. بازپرس در دوره فعلی با چالش‌ها و انتقادهای فراوان روبه‌روست. تغییرات و تحولات صورت گرفته در کشورهای چون آلمان و ایتالیا که آیین دادرسی کیفری آن‌ها بر مبنای مدل دارای بازپرس بوده است، و نیز مدل اتخاذ شده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی حاکی از تمایل جهانی به حذف بازپرس به‌عنوان قاضی‌ای که مستقیماً در تحقیقات و گردآوری دلایل جرم شرکت کرده و جایگزینی آن با قضات ناظری است که هیچ نقشی در انجام تحقیقات نداشته و وظیفه انحصاری ایشان نظارت بر اقدامات دادستان است. این نظارت در جایی پررنگ می‌شود که اقدامات دادستان می‌تواند مخل آزادی افراد و یا حریم خصوصی ایشان باشد؛ برای مثال در آلمان و ایتالیا که بازپرس را از نظام قضایی خود حذف کرده‌اند، دادستان حق صدور قرار بازداشت افراد را ندارد و این مهم به‌عهده قضات ناظر است؛ این در حالی است که نویسندگان لایحه آیین دادرسی کیفری ایران علی‌رغم چالش‌های علمی و عملی پیش روی بازپرس و تغییرات صورت گرفته در جهان همچنان به مدل دارای بازپرس معتقد هستند.

محمدجواد فتحی و علی دهقانی در مقاله‌ای تحت عنوان «استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تأثیر آن بر دادرسی عادلانه» در سال ۱۳۸۸، می‌نویسند یکی از مظاهر اصل بی‌طرفی در دادرسی کیفری، استقلال بازپرس است. ایشان معتقدند که دادن اختیارات مقام تحقیق (بازپرس) به دادستان باعث تضییع حقوق دفاعی متهم خواهد شد؛ چراکه دادستان به‌عنوان نماینده جامعه، خود یک طرف دعوی محسوب می‌شود و طبعاً نمی‌تواند بی‌طرفانه نسبت به متهم عمل نماید. لذا معتقدند به‌منظور تحقق دادرسی عادلانه، بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی و سپس صدور قرار تأمین کیفری و نهایتاً صدور قرار نهایی به‌صورت مستقل از دادستان عمل کند. هرچند در این مقاله به موضوع تفکیک و استقلال مقام تعقیب از تحقیق پرداخته شده است، ولی خیلی مختصر و به‌صورت اجمالی بحث کرده و به سرعت از مباحث عبور کرده و همین‌طور بیشتر روی مقام تحقیق (بازپرس) تأکید داشته و نقش و جایگاه مقام تعقیب (دادستان) را خیلی کم و کوتاه مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.

مرحوم استاد آخوندی، در کتاب آیین دادرسی کیفری، بیان می‌دارد که نظارت دادستان به معنای نادیده گرفتن استقلال بازپرس نیست و محدوده این نظارت باید تا جایی باشد که استقلال بازپرس را خدشه‌دار نکند. از این‌رو، در ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری سابق این‌گونه مقرر شده بود: «مدعی العموم، تکمیل تحقیقات و استنتاجات را در صورتی می‌تواند بخواهد که نقصان آن از جهت یا جهات مهمه باشد.» بنابراین، دادستان به شرطی می‌توانست تکمیل تحقیقات را از بازپرس بخواهد

که نقص مورد نظر از جهات مهم و مؤثر باشد و گرنه به خاطر تکمیل نقایص غیرمهم و غیرمؤثر نمی‌توانست پرونده‌ای را معوق نگاه دارد و در غیر این صورت دادستان از جهت انتظامی مسئول شناخته می‌شد. لورنس سعید احمد در کتاب «الدفع فی قانون اصول المحاکمات الجنائیه» منتشره در سال ۲۰۰۶ میلادی در بیروت، ضمن تحلیل کلی اصول دادرسی کیفری در لبنان به تحلیل روابط بین قاضی تحقیق و دادستان در این کشور پرداخته است. محمد امسیویط در کتاب «التحول فی نظام الإثبات الجنائی» در سال ۲۰۱۱ میلادی، به بررسی نحوه تداخل وظایف قضات تحقیق و مقام‌های تعقیب با یکدیگر و میزان استقلال هر یک پرداخته است. علی عبدالقادر القهوجی در کتاب «شرح قانون اصول المحاکمات الجزائیه» منتشره در سال ۲۰۰۲ میلادی، موضوع لزوم تفکیک موقعیت قاضی تحقیق از دادستان را در لبنان مورد تأکید قرار داده است. سفیان عبدلی در مقاله «دور النيابة العامة و إستقلاليتها: تحولات أوروبية جديدة» در سال ۲۰۱۴ میلادی، به وضعیت استقلال نهاد تعقیب پرداخته است. این پژوهش از این جهت جدید است که اولاً به بررسی چالش‌ها و موانع استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب در لبنان نه تنها از حیث قانونی، بلکه از حیث قضایی و اجرایی می‌پردازد و رویه قضایی را مورد بررسی قرار می‌دهد، ثانیاً اصل مزبور را به صورت تطبیقی با کشور فرانسه مورد بررسی قرار می‌دهد.

شایان ذکر است هرچند هر دو نظام حقوقی ایران و لبنان از نظر تاریخی تشکیلات دادرسی را از قانون فرانسه اقتباس کرده‌اند، ولی شیوه اعمال و روش آن‌ها در پیاده‌سازی تشکیلات یاد شده با یکدیگر متفاوت است که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲. ضرورت استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب

یکی از اصول حاکم بر نظام‌های دادرسی مختلط، اصل تفکیک نهاد تحقیق از نهاد تعقیب در مرحله تحقیقات مقدماتی است. بر اساس این اصل، انجام تحقیقات مقدماتی همه‌جایم بر عهده مقام مستقلی به نام قاضی تحقیق یا بازپرس بوده و تعقیب جرم نیز متعاقب انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده مقام تعقیب یا دادستان است. اصل مذکور به این معنی است که انجام تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده مقام مستقلی به نام قاضی تحقیق بوده و مقام تعقیب باید از هرگونه مداخله در امر تحقیق خودداری کند و صرفاً پس از پایان تحقیقات از سوی بازپرس و با صدور کیفرخواست، تعقیب جرم را در دادگاه بر عهده گیرد (جاوید و شاهمرادی، ۱۳۹۶: ۵). بر اساس این اصل، بازپرس، مسئول انجام تحقیقات است که باید به‌نحوی طرفانه نسبت به انجام تحقیقات و جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم اقدام نماید.

رویکرد بسیاری از نظام‌های دادرسی، به منظور رعایت اصل تساوی سلاح‌ها، دوری جُستن از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق است که خود نشئت گرفته از نظام تفتیشی در مرحله تحقیقات مقدماتی است؛ به گونه‌ای که مرحله تحقیقات مقدماتی به صورت توافقی، غیرسری و با حضور مؤثر متهم و یا وکیل مدافع وی به انجام برسد. در حالی که بازپرس به عنوان نماد نظام تفتیشی، علاوه بر آنکه قاضی محسوب شده و بر همین اساس، در خصوص نقض حریم خصوصی افراد و آزادی ایشان و نیز کفایت یا عدم کفایت ادله اثباتی علیه ایشان تصمیم می‌گیرد، مرجع انجام تحقیق است؛ به همین علت می‌توان نهاد بازپرسی را مهم‌ترین نهاد ساختاری آیین دادرسی کیفری نظام تفتیشی دانست (Simpson, 1913: 467). هر چند، امروزه استقلال هر مقامی که مسئول انجام تحقیق است در جهت نیل به دادرسی عادلانه لازم است و مهم نیست که چگونه و با چه روشی این استقلال تأمین می‌شود (Hamburger, 2008: 18). در دهه‌های اخیر، برخی کشورها همچون آلمان و ایتالیا به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۸ میلادی، نهاد بازپرسی را از نظام قضایی خود حذف کرده‌اند. در برخی دیگر همچون فرانسه، هر چند حذف نهاد بازپرسی از مجرای قانونی به نتیجه نرسید، در مراحل متعدد از اختیارات و نقش بازپرس کاسته شد (Smit, 2008: 233) البته در فرانسه سیر تکاملی و رو به پیشرفتی در زمینه تفکیک مقام تعقیب از تحقیق شکل گرفت و این دو مقام به حد کافی از یکدیگر مستقل می‌باشند (کوشکی، ۱۳۸۹: ۵۷۷). برخی حذف دادسرا را مانع تحقق دادرسی عادلانه می‌دانند (رازانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۸۹). قضات تعقیب دادسرا در حکم هیئت واحد هستند؛ به تعبیر دکتر احمد متین دفتری در حکم اموال مثلی می‌باشند (متین دفتری، ۱۳۸۸: ۲۲۰) که هر یک در طول محاکمه و رسیدگی می‌توانند به جای همدیگر قرار گیرند. آن‌ها از نظر دادسرا دفاع می‌کنند، ولی از منظر برخی حقوق‌دانان به‌رغم عادی شدن این نظریه [که قضات دادسرا در حکم هیئت واحد هستند]، این روش عقلانی به نظر نمی‌رسد (آخوندی، ۱۳۸۹: ۶۱). در برخی از کشورها، وجود یک سازمان مشترک برای امر بازپرسی و امر تعقیب مورد انتقاد قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که با وجود نهادهای بازپرسی و تعقیب، ساختار و سازمان مشترکی به نام دادسرا مشاهده نمی‌شود. کشور لبنان از این دسته از کشورهاست. در کشور لبنان در حال حاضر تشکیلات متمرکزی به نام دادسرا وجود ندارد و هر یک از نهادهای تعقیب و تحقیق به صورت مستقل در آیین دادرسی این کشور پیش‌بینی شده است. در لبنان، قاضی تحقیق زیرمجموعه نهاد تعقیب (النیابه العامه) نمی‌باشد و به عنوان یک بخش یا نهاد و ساختار مستقل است که ارتباط اداری و سازمانی با دادستان ندارد.

رابطه اصل استقلال قضایی با استقلال مقام تحقیق از تعقیب این گونه قابل تحلیل است که مقام قضایی باید وظیفه خود را مستقلاً و بر اساس ارزیابی خود از حقایق و موضوع پرونده و مطابق با درک و استنباط خود از قانون و بدون تأثیرپذیری از هرگونه اعمال نظر و دخالت مستقیم یا غیر مستقیم سایر مقام‌ها، اعم از داوران سازمانی یا برون سازمانی انجام دهد. در این زمینه، استقلال مقام تحقیق و اختصاص وظیفه تحقیق به او، به نحوی که مستقل از دادستان به عنوان مقام تعقیب باشد، بسیار حائز اهمیت است (فتحی و دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۴)؛ زیرا گردآوری دلایل و مدارک، استماع اظهارات و دفاعیات متهم برای نخستین بار و صدور قرار تأمین برای او و اخذ و استماع اظهارات اولیه شهود، همگی در مرحله تحقیق صورت می‌گیرد و در واقع سنگ بنای رسیدگی در دادگاه در این مرحله نهاد می‌شود. می‌توان گفت سرنوشت و وضعیت نهایی متهم تا حد زیادی در مرحله تحقیقات مقدماتی تعیین می‌شود؛ لذا مقام تحقیق به عنوان یک دادرس باید مستقل از هر مقام و مرجع دیگری و صرفاً در جهت کشف حقیقت به تحقیقات مقدماتی پیرامون اتهام وارد شده بپردازد. اگر مقام قضایی به تبعیت از نظریات و دستورات مقام دیگر، هر چند سایر مقام‌های قضایی تصمیم‌گیری کند، استقلال قضایی معنا نخواهد داشت؛ به همین علت، قاعده تفکیک مقام تحقیق از تعقیب، امروزه مورد قبول کشورهای مرفعی است (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۴۵)؛ به عبارت دیگر، چون تعقیب و تحقیق ماهیتاً متمایزند، لذا مقام‌های مسئول آن‌ها نیز باید متفاوت و مستقل از هم باشند (علامه، ۱۳۸۹: ۳۰۳). اگر اجازه ورود مقام تعقیب به حوزه تحقیقات مقدماتی داده شود، در واقع سرنوشت متهم و قضاوت در خصوص اتهام انتسابی به او به دست مدعی او سپرده شده است، در حالی که مقام قضایی باید مستقل از طرفین باشد؛ به همین علت کامباسرس حقوق‌دان فرانسوی گفته است که «لرزه بر اندام شهروندان می‌افتد آنگاه که امر تحقیق و تعقیب در دست شخص واحدی باشد» (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۶). استقلال مقام تحقیق آن قدر اهمیت دارد که در برخی از کشورها حتی ارجاع پرونده به بازپرس، از دادستان سلب و بر عهده رئیس دادگاه نهاده شده است (آشوری، ۱۳۹۲: ۹۵)؛ همچنان که مطابق قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه^۱، این امر بر عهده رئیس دادگاه است. در جریان تحقیقات مقدماتی نیز دادستان نمی‌تواند پرونده را از بازپرسی که مطیع دستوراتش نیست، اخذ و به بازپرس دیگری ارجاع دهد. بازپرس در فرانسه در مقابل دادستان، متهم و مدعی خصوصی از استقلال برخوردار و در رد یا قبول تقاضای آن‌ها مختار است (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۵۵۴). در کشور لبنان نیز چنین ساختاری برای قاضی تحقیق اول و همچنین سایر قضات تحقیقی که توسط

۱. ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مصوب ۲۰۰۸ م (اصلاحی ۲۰۱۲)

قاضی تحقیق اول برای انجام امر بازپرسی تعیین می‌شوند، به کار گرفته شده است (عبدلی، ۲۰۱۴: ۶۹). اصولاً حذف بازپرس در آلمان و ایتالیا و واگذاری اختیارات قضایی بازپرس به مرجع دیگری همچون قاضی تحقیقات ابتدایی در ایتالیا یا قاضی پیش از محاکمه در آلمان نیز به این علت بوده است که استقلال بازپرس در تصمیم‌گیری در مقابل دادستان تأمین شود (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۱۳)؛ لذا این‌گونه نیست که در این کشورها با حذف بازپرس، تحقیقات مقدماتی از بدو تا ختم و اظهارنظر درخصوص گناهکاری یا بی‌گناهی متهم در دادسرا، به دادستان واگذار شده باشد.

۳. چالش‌های پیش روی استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب در ایران

نهاد تحقیق (بازپرسی) در نظام حقوقی ایران، با چالش‌هایی روبه‌روست؛ گرچه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تلاش شده است استقلال بازپرس بیش از گذشته مورد تأکید قرار گیرد، لیکن باز هم این استقلال با چالش‌هایی مواجه است که می‌توانند بر عملکرد وی تأثیر بگذارد. این چالش‌ها ذیلاً در سه بند مورد بررسی واقع می‌شوند.

۳-۱. چالش‌های قانونی

آیین دادرسی کیفری از زمان تصویب اولین قانون در سال ۱۲۹۱ (قانون موقت اصول محاکمات جزایی) تاکنون، دستخوش تغییرات و اصلاحات فراوانی شده است. آخرین قانون آیین دادرسی کیفری که در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید، از برخی جهات دارای محاسن و نوآوری‌هایی است؛ اما به دلیل وجود چالش‌هایی در تأمین استقلال کامل مقام تحقیق (بازپرس) از مقام تعقیب (دادستان) با نواقص و چالش‌هایی روبه‌روست که در سه محور ذیل قابل احصا می‌باشند:

۳-۱-۱. امکان انجام تحقیقات توسط نهاد تعقیب در برخی جرایم

قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴ در ماده ۹۲ اعلام داشته است: «...در غیر جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۳۰۲ این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است...»؛ بنابراین ملاحظه می‌شود در جرایمی که مجازات‌های قانونی آن‌ها از درجه چهار به پایین است، دادستان و به تبع وی معاون و دادیار نیز می‌توانند تحقیقات مقدماتی را انجام دهد و با توجه به اینکه اکثر جرایم ارتكابی در جامعه معمولاً در درجات مذکور قرار دارند، در عمل ملاحظه می‌شود که تحقیقات مقدماتی اکثر جرایم توسط مقام‌های تعقیب و به‌ویژه دادیاران انجام می‌گیرد. با یک بررسی اجمالی و حضور در دادرسی‌ها ملاحظه می‌شود که در اکثر حوزه‌های قضایی، تعداد شعب تحقیق دادیاری بیشتر از شعب بازپرسی است و این موضوع از جمله مسائلی است که منشأ قانونی دارد؛ یعنی به خاطر تجویز قانون‌گذار به انجام تحقیقات در جرایم فوق توسط دادستان، چنین وضعیتی به وجود آمده است. همان‌طور که

پیش تر بیان شد، بنا بر نظر برخی، دادیار فاقد استقلال قضایی در مقابل دادستان است؛ لذا در صورت اختلاف در هر مورد به موجب قانون می‌باید از نظر دادستان تبعیت کند. نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۶/۱۰/۷-۱۸/۹۶/۲۴۹۵ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در تأیید این نظر بیان می‌دارد: «مستفاد از ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری این است که انجام وظایف و اختیارات مربوط به دادستان، از سوی دادیار، منوط به ارجاع امر از سوی دادستان و یا در غیاب وی می‌باشد و اساساً دادیار در انجام وظایف و اعمال اختیارات مربوط به دادستان و از جمله انجام تحقیقات مقدماتی در موارد مذکور در ماده ۹۲ قانون فوق‌الذکر، تابع نظر دادستان بوده و تحت نظارت او انجام وظیفه می‌نماید. در واقع ورود و مداخله دادیار در امور فوق‌الذکر، در طول انجام وظایف و اعمال اختیارات از سوی دادستان می‌باشد و نه در عرض آن؛ بنابراین ... دادیار در صورت ارجاع امر تحقیقات مقدماتی مطابق ماده ۹۲ قانون مذکور از سوی دادستان به وی، در صدور قرار نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، تابع نظر دادستان بوده و حق اختلاف با وی را ندارد و لذا در قانون نیز در این خصوص حق اختلاف و یا مرجعی برای حل اختلاف مورد پیش‌بینی واقع نشده است...» لکن برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند قانون‌گذار در نهاد دادرسی دو سیستم را مدنظر داشته است: نخست، سیستم پیگیری حقوق جامعه، دوم، سیستم تحقیق راجع به جرایم. فرض نخست از شئون اداری حاکمیت بوده و باید بر عهده یک مقام باشد، اما دومی در نظام حقوقی ایران، امری قضایی است. وظیفه اصلی دادستان، تصدی سیستم نخست است، اما این اختیار به وی داده شده که در برخی جرایم شخصاً و به‌عنوان یک قاضی، مسئولیت تحقیق در خصوص جرم را نیز بر عهده گیرد (حسن‌زاده و صفرنیا شهری، ۱۳۹۰: ۱۶۱). لذا بنا بر نظر اخیر، در مواردی که دادیار، امر تحقیق را به‌عنوان یک امر ذاتاً قضایی به‌عهده دارد، می‌تواند نظری مستقل از نظر دادستان داشته باشد، اما آن زمان که دادیار تکلیفی غیر از تحقیق پذیرفته است، تبعیت مطلق وی از تصمیمات دادستان، ضروری است (حسن‌زاده و صفرنیا شهری، ۱۳۹۰: ۱۶۲). به‌ویژه آنکه در آخرین اراده قانون‌گذار، برخلاف قانون سابق (قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱)، به‌صراحت لزوم تبعیت دادیار از دادستان ذکر نگردیده است. اما علی‌رغم وجود این دیدگاه‌ها، رویه غالب در دادرسیها، تبعیت مطلق دادیاران از دادستان در هر دو فرض انجام تحقیقات در جرایم و دیگر اقدامات وی می‌باشد و مصاحبه نگارنده با تعدادی از دادیاران نیز مؤید نظر مذکور است^۱ و به عقیده نگارنده این نظر، (تبعیت کامل دادیار از دادستان) اگرچه با نقدهایی مواجه است، لکن در حال حاضر مبنای رویه قضایی غالب

۱. مصاحبه با دادیاران دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان شوش

می‌باشد. به هر ترتیب ملاحظه می‌گردد، این وضعیت یکی از چالش‌های قانونی موجود در استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب به شمار می‌آید؛ چراکه در عمل، تحقیقات مقدماتی در اکثر جرایم از حیطة اختیار بازپرس که مقام اختصاصی تحقیق و شخصی بی‌طرف است، خارج و در اختیار مقام‌های تعقیب قرار می‌گیرد که اصولاً بی‌طرف نیستند و وظیفه ذاتی آنان تعقیب متهم و صیانت از حقوق جامعه و نظم عمومی است. در اینجا است که بیم آن می‌رود حقوق دفاعی متهم در تحقیقات مقدماتی نقض گردد و اصول دادرسی عادلانه نیز نادیده گرفته شود. ضمن اینکه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ انجام تحقیقات در دیگر موارد از جمله جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، جرایم منافی عفت و جرایم افراد زیر پانزده سال نیز از حیطة اختیار بازپرس خارج گردیده و به مقام‌های دیگری واگذار گردیده که این امر نیز با توجه به وظیفه ذاتی بازپرس که انجام تحقیقات در کمال بی‌طرفی است، به نظر حقوق دفاعی متهم را محدود می‌نماید.

۲-۱-۳. سلب آزادی متهم

شدیدترین قرار تأمین کیفری موجود، قرار بازداشت موقت متهم است که موجب می‌شود متهم تا ادامه روند تحقیقات و رسیدگی به اتهام وی در بازداشت به سر برد و هیچ‌گونه وثیقه یا کفالتی از وی پذیرفته نشود. صرف نظر از موارد صدور قرار بازداشت موقت، آنچه در این بحث حائز اهمیت است مرجع صدور این قرار است. با توجه به اینکه تنها نهادی که در کمال بی‌طرفی به انجام تحقیقات می‌پردازد نهاد تحقیق است، علی‌القاعده بازپرس باید نسبت به صدور قرار بازداشت موقت اقدام نماید و در صورت اقتضا یک مرجع بالاتر نسبت به تأیید یا عدم تأیید آن اظهار نظر نماید. در قانون آیین دادرسی کیفری این اختیار به بازپرس داده شده است؛ اما آنچه محل تأمل می‌نماید این است که اولاً سایر مقام‌های تعقیب که اجازه انجام تحقیقات مقدماتی در پاره‌ای جرایم به آنان داده شده نیز از این اختیار برخوردارند و ثانیاً مرجع تأیید این قرار، دادستان تعیین شده است و عجیب‌تر آنکه در مواردی که دادستان خود شخصاً اقدام به صدور قرار بازداشت موقت متهم می‌نماید یا در غیاب وی، معاون یا یکی از دادیاران این قرار را صادر می‌کند، نیاز به تأیید مقام دیگری ندارد که این امر می‌تواند حقوق دفاعی متهم را شدیداً نقض نماید؛ چراکه آن گونه که بیان شد، دادستان و دیگر مقام‌های تعقیب اساساً بی‌طرف نیستند.

دادستان برخلاف بازپرس، فاقد شأن قضایی است و راجع به مسائل مهم و حساس که همان آزادی یا بازداشت افراد است، تصمیم‌گیری نمی‌کند (یوسفی و رئیس، ۱۳۹۲: ۲۲۵). پس چگونه مهم‌ترین حق متهم یعنی حق آزادی وی در اختیار ایشان باشد؟ چگونه است که بازپرس که مقام تحقیق بی‌طرف است برای قرار بازداشت موقت صادره نیاز به تأیید دادستان دارد، لیکن دادستان که

ذاتاً مقام بی طرفی نیست نیاز به تأیید قرار بازداشت موقت صادره از سوی خود، توسط مرجع دیگری ندارد؟ حتی در حوزه‌های قضایی کوچک و دور از مرکز مشاهده می‌شود با توجه به اینکه معمولاً دادستان به خاطر عزیمت به جلسات در محل کار خود حضور ندارد و حوزه قضایی نیز اغلب فاقد معاون دادستان است، دادیاری که ممکن است سابقه قضایی زیادی نداشته باشد به‌عنوان جانشین دادستان، مبادرت به صدور قرار بازداشت موقت متهم می‌نماید و قرار وی در این حالت نیاز به تأیید مقام دیگری ندارد که این قبیل اقدامات، به شدت حقوق متهمان را در معرض خطر قرار می‌دهد. در جهت تحقق دادرسی عادلانه، در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، حق بازداشت متهم حتی از بازپرس که عهده‌دار امر تحقیق و جمع‌آوری دلایل است، به دلیل اینکه عضو دادرسی است سلب شده است. دلیل این موضوع این است که چون بازپرس، تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد، پس بهتر است برای اینکه عدالت و بی طرفی بهتر رعایت شود، یک مقام دیگر غیر از بازپرس و مقام‌های دادرسی، اقدام به صدور بازداشت متهم نماید (یوسفی و رئیس، ۱۳۹۶: ۲۴۹). لذا به نظر می‌رسد اعطای اختیار سلب آزادی متهم به مقامات تعقیب، از سوی قانون‌گذار، مخالف حقوق دفاعی متهم بوده و در تعارض با ویژگی‌های دادرسی عادلانه باشد.

۳-۱-۳. قرارهای نهایی بازپرس

به موجب مواد ۲۶۵ و ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بازپرس باید نتیجه تحقیقات خود را در قالب قرار نهایی اتخاذ نماید و به نظر دادستان برساند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول پرونده، تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به صورت کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند و چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل بیان می‌نماید و تکمیل آن را از بازپرس می‌خواهد و در این صورت بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است.

آن گونه که ملاحظه می‌شود بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی نیز باید طبق نظر دادستان عمل کند و در این مورد حق مخالفت ندارد. صرف نظر از اینکه معمولاً یکی از دادیاران به جانشینی از دادستان وظیفه اظهار نظر در مورد قرارهای نهایی بازپرس را بر عهده می‌گیرد و چنین امکانی با توجه به اینکه دادیاران عموماً از سابقه قضایی کمتری نسبت به بازپرس برخوردارند و در پرونده‌های مهم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری تجربه عملی ندارند و علی القاعده باید اشکال‌های وارد بر تحقیقات بازپرس را کشف نمایند و تعلیمات لازم را به بازپرس ارائه دهند، فلذا امکان تفویض این امر از سوی دادستان به دادیار قابل تامل است. اساساً اینکه بازپرس به موجب قانون، حق اختلاف در خصوص تکمیل تحقیقات مورد نظر دادستان را ندارد و مکلف به تبعیت از دادستان در این

خصوص می‌باشد، به نظر با اصول دادرسی عادلانه مغایرت دارد؛ چراکه بازپرس، به‌عنوان مقام اختصاصی انجام تحقیق، باید این اختیار را داشته باشد که در این خصوص با دادستان اختلاف نماید. لازم به ذکر است که امکان اختلاف بازپرس با دادستان در خصوص قرار نهایی در کشور ما و ارسال پرونده به دادگاه کیفری در جهت حل اختلاف از نقاط مثبت قانون به شمار می‌آید، لیکن بنا بر آنچه بیان شد، اصولاً تأیید یا عدم تأیید اقدامات و تحقیقات مقام تحقیق توسط مقام تعقیب به لحاظ موارد پیش گفته قابل تامل بوده و باید اصلاحاتی - نظیر آنچه در کشور لبنان شکل یافته است - به عمل آید تا به‌نحو شایسته‌تری استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب تأمین شود.

۳-۲. چالش‌های قضایی

استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب در نظام قضایی کشور ما از حیث قضایی و رویه حاکم در دادرسی‌ها نیز با چالش جدی مواجه است. این چالش موجب می‌شود مقام تحقیق در چگونگی و نحوه رسیدگی، مداخله مقام تعقیب (دادستان) را احساس نماید و در عمل استقلال کامل وی را خدشه‌دار نماید؛ در حالی که می‌توان مانند رویه قضایی کشور لبنان به‌نحو شایسته‌تری استقلال مقام تحقیق را در عمل و از حیث قضایی فراهم نمود، که در ادامه تحت دو عنوان ذیل مورد بحث واقع می‌شوند.

۳-۲-۱. ارجاع پرونده به بازپرس

اولین چالشی که استقلال و بی‌طرفی نهاد تحقیق را از حیث قضایی می‌تواند خدشه‌دار نماید، نحوه آغاز تحقیقات بازپرس و ارجاع پرونده به اوست؛ زیرا وفق مواد ۸۹ و ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حال حاضر، شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است و چنانچه بازپرس ناظر وقوع جرم باشد، تحقیقات را شروع می‌کند و مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند؛ در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.

به نظر می‌رسد اینکه اختیار ارجاع پرونده‌های کیفری با دادستان است صحیح نیست؛ چون این اختیار به مقامی داده شده که خود مقام تعقیب و نماینده جامعه به شمار می‌آید و درصدد اثبات اتهام است. در چنین حالتی همواره این امکان وجود دارد که دادستان پرونده را به بازپرسی که از لحاظ روحیات و افکار موافق اوست ارجاع دهد. این موضوع به‌ویژه در مورد متهمان جرایم امنیتی و سیاسی بیشتر حائز اهمیت است. در چنین وضعیتی مقام ارجاع می‌تواند با ارجاع هدف‌مند خود حتی نتایج رسیدگی‌ها را پیش‌بینی نماید. (طهماسبی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۴) مضافاً اینکه اختیار ارجاع پرونده از سوی دادستان می‌تواند به‌عنوان اهرم فشاری در دست وی باشد؛ به این صورت که چنانچه بازپرس درخواست‌های دادستان را اعمال نماید، با ارجاع انبوهی از پرونده‌های سنگین به شعبه تحت تصدی خود مواجه می‌شود که عملاً انجام تحقیقات به‌صورت دقیق را با مشکل مواجه می‌کند و در

عمل نیز بازپرسان به لحاظ اختیار دادستان در ارجاع پرونده‌ها، تلاش می‌کنند رابطه خود با دادستان را به نحو مطلوبی تنظیم کنند تا شاهد سیل پرونده‌های ارجاعی از سوی دادستان نشوند. همین موضوع می‌تواند استقلال بازپرس را تحت تأثیر قرار دهد و او را ناگزیر نماید در برخی موارد به خصوص پرونده‌های مهم و رسانه‌ای نظرات دادستان را تأمین نماید. اما اگر اختیار ارجاع پرونده‌های کیفری با مقامی مستقل، غیر از دادستان باشد، استقلال و آرامش روانی بازپرس بهتر تأمین شده و حقوق دفاعی متهم نیز به شکل بهتری تأمین خواهد شد.

۲-۲-۳. تعیین شعبه و محل خدمت بازپرس توسط دادستان

در حال حاضر، تعیین محل خدمت بازپرس از حیث اینکه در کدام شعبه به انجام وظیفه پردازد عملاً بر عهده دادستان است؛ بدین صورت که ابلاغ بازپرس که از سوی ریاست قوه قضائیه صادر می‌شود به صورت مطلق است و به عنوان «بازپرس دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان» معین صادر می‌شود و همچون رؤسای شعب دادگاه، نام شعبه‌ای که بازپرس باید در آن انجام وظیفه کند در ابلاغ قضایی وی تصریح نمی‌شود؛ لذا تعیین شعبه محل خدمت وی در اختیار دادستان آن حوزه قضایی است و با توجه به عدم تعیین شعبه وی در ابلاغ صادره، تغییر شعبه وی نیز توسط دادستان امکان‌پذیر است. این مطلب با استقلال بازپرس به عنوان مقام تحقیق، منافات دارد؛ چون به راحتی و با صدور ابلاغ داخلی، دادستان هر حوزه قضایی می‌تواند شعبه و محل خدمت بازپرس را تغییر دهد. مطلب یاد شده حتی با ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که اعلام می‌دارد پس از ارجاع پرونده به شعبه بازپرسی نمی‌توان پرونده را از آن شعبه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع داد نیز منافات و تعارض دارد؛ زیرا دادستان می‌تواند بدون اخذ پرونده از شعبه مذکور، بازپرس آن شعبه را تغییر دهد و بازپرس دیگری را به شعبه مذکور اعزام نماید و بدین ترتیب پرونده از اختیار بازپرس اولیه خارج گردد، که این موضوع با روح و فلسفه ماده فوق در تعارض است و به شدت استقلال بازپرس را خدشه‌دار می‌نماید. لذا باید در خصوص بازپرسان نیز در ابلاغ انتصاب آنان، همانند ابلاغ رؤسای شعب دادگاه‌ها شعبه‌ای که باید در آن انجام وظیفه نمایند، قید گردد تا امکان تغییر شعبه آنان توسط دادستان ممکن نباشد و بدین شکل از خدشه‌دار شدن استقلال آنان جلوگیری شود.

۳-۳. چالش‌های اجرایی (اداری)

دادستان بر اساس قوانین نظام حقوقی ایران ریاست بر دادرسی را بر عهده دارد. از سویی بازپرس نیز همچون دادیار و معاون دادستان از جمله مقام‌های قضایی نهاد دادرسی به شمار می‌آید که تحت ریاست اداری و نظارت دادستان قرار دارد. این ریاست اداری دادستان بر بازپرس که مسئولیت انجام تحقیقات مقدماتی را به عنوان مقامی مستقل بر عهده دارد، استقلال وی را با چالش‌هایی مواجه

می‌کند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۳-۳. ارتقای سِمَت بازپرس

پیشرفت شغلی در هر نظام اداری و قضایی امری ضروری است تا هم موجب ایجاد انگیزه در افراد و هم موجب چرخش نیروها شود؛ زیرا هر ساله برخی از کارکنان بازنشسته می‌شوند و باید تمامی سِمَت‌ها توسط دیگر افراد تصدی شود و به‌صورت طبیعی کارکنان هر مجموعه تمایل دارند در زمینه شغلی خود پیشرفت داشته باشند. در نظام قضایی کشور ما با توجه به اینکه ریاست اداری دادسرا بر عهده دادستان است، از حیث سلسله مراتب اداری همواره در خصوص مقام‌های شاغل در دادسرا در جهت هرگونه تغییر سِمَت و ارتقا از دادستان آن حوزه قضایی نظرخواهی می‌شود و در برخی موارد تغییر سِمَت بازپرس منوط به موافقت دادستان است؛ ضمن اینکه ارزیابی عملکرد مقام‌های دادسرا و ازجمله بازپرس از طریق گزارش‌های ارزشیابی عملکرد آنان است که توسط دادستان تکمیل و به مراجع ذی‌ربط ارسال می‌شود؛ بنابراین مقام‌های دادسرا ازجمله بازپرس همواره این موضوع را مدنظر دارند که هرگونه اختلاف‌نظر و مخالفت با نظر دادستان می‌تواند در اظهارنظر و اعلام عملکرد آنان به مراجع مافوق مؤثر باشد؛ لذا این موضوع می‌تواند بر عملکرد قضایی برخی از بازپرسان تاثیرگذار باشد و آنان از بیم ارسال گزارش‌های منفی از سوی دادستان، مسیر هماهنگی و عدم مخالفت با دادستان را انتخاب نموده و بدین صورت استقلال خود را از دست بدهند. همچنان‌که حسب قوانین فعلی کشور، متأسفانه قضات در بدو ورود به انجام وظیفه به‌صورت آزمایشی به استخدام قوه قضائیه در می‌آیند و معمولاً پس از سه سال و با تأیید صلاحیت آنان از آزمایشی به رسمی، تغییر وضعیت می‌یابند که در این مورد نیز نظر دادستان حوزه قضایی و گزارش‌های وی در خصوص عملکرد بازپرس تأثیر بسزایی دارد؛ لذا ملاحظه می‌شود که اگر بازپرس تحت ریاست اداری دادستان نباشد، این چالش‌ها وجود نخواهد داشت و بازپرس به راحتی می‌تواند با استقلال و قاطعیت به انجام وظایف قانونی خود اقدام نماید.

۲-۳-۳. مرخصی بازپرس

از آنجایی که بازپرس به‌نحوی که اشاره شد زیرمجموعه دادسرا قرار دارد که ریاست آن با دادستان است، از حیث اداری تابع تصمیمات رئیس مجموعه دادسرا قرار دارد؛ به این‌گونه که جهت عزیمت به مرخصی باید نظر موافق دادستان را جلب نماید و این امر خود موجب وابستگی و احساس نیاز بازپرس می‌شود و با توجه به مسائل خاصی که برای بازپرس ممکن است به وجود آید ازجمله، ادامه تحصیل، بیماری بستگان، انجام خدمت در خارج از استان محل سکونت خانواده خود و همسر، این نیاز شدت بیشتری پیدا می‌کند و ممکن است برخی دادستان‌ها از این موضوع به‌عنوان

اهرم فشار استفاده کنند و بازپرس ناگزیر به همراهی و تبعیت از دادستان شود که این هم به نوبه خود به عنوان یکی از آسیب‌هایی است که می‌تواند در مقام رسیدگی به پرونده‌های قضایی استقلال بازپرس را تحت شعاع قرار داده و از قدرت و صلابت وی در مواجهه با نظرات مخالف دادستان به عنوان رئیس دادسرا بکاهد. در حالیکه چنانچه به مانند کشور لبنان که قاضی تحقیق را جدای از سلسله مراتب دادسرا قرار داده و برای دادستان، ریاست اداری نسبت به وی قرار نداده است، عمل شود، این ایراد به نحو مطلوبی مرتفع می‌گردد.

۳-۳-۳. آمار عملکرد بازپرس

امروزه یکی از ابزارهای سنجش عملکرد مقام‌های قضایی، آمار عملکرد کمی آنان در رسیدگی به پرونده‌های قضایی است که به صورت ماهیانه بررسی و منتشر می‌شود. صرف نظر از ایرادها و معایب آمارگرایی یا مختومه‌گرایی کیفری، از جمله اینکه موضوع هر پرونده مد نظر قرار نمی‌گیرد و صرفاً هر پرونده یک عدد به شمار می‌آید و موجب می‌شود گاهی برخی از قضات به لحاظ عدم مؤاخذة به اتخاذ تصمیم سریع و بدون تحقیق کافی مبادرت ورزند، این مسئله خود سبب کاهش استقلال بازپرس می‌شود؛ چه، با توجه به اینکه ارجاع پرونده‌ها در اختیار دادستان است و وی اختیار دستور تکمیل تحقیقات انجام گرفته توسط بازپرس را وفق قانون دارد، این موضوع می‌تواند موجب کاهش عملکرد کمی بازپرس شود؛ چون ارجاع پرونده‌هایی همچون قتل عمدی، آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه و کلاهبرداری به یک بازپرس و ارجاع کمتر پرونده‌های سبک به وی می‌تواند موجب کاهش چشمگیر آمار عملکرد کمی وی می‌شود. پرونده‌های سنگین با توجه به طبیعت آن‌ها معمولاً به سرعت منتهی به صدور قرار نهایی نمی‌شوند و چنین بازپرسی در پایان ماه نمی‌تواند پرونده‌های زیادی را مختومه نماید و آمار پرونده‌های وارده وی به مراتب بیشتر از آمار پرونده‌های مختومه و خروجی وی خواهد بود و به اصطلاح عملکرد منفی خواهد داشت که این مسئله سبب مؤاخذة وی و تلقی عدم اهتمام و تلاش کافی وی می‌شود؛ حال آنکه در حقیقت چنین نیست. در اینجا ملاحظه می‌شود که از حیث عملکرد آماری نیز بازپرس تحت سیطره دادستان قرار دارد و این موضوع نیز می‌تواند به عنوان یکی از آسیب‌ها و موانع استقلال کامل بازپرس در مقابل دادستان محسوب شود.

۴. بررسی استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب در کشور لبنان

قانون آیین دادرسی کیفری برای اولین بار در سپتامبر ۱۹۴۸ توسط حقوق دانان لبنانی تهیه و مورد تصویب قرار گرفت (پروین، ۱۳۸۶: ۸۲) که بعدها با اصلاحاتی مواجه شد که آخرین آن قانون اصول محاکمات جزایی مصوب سال ۲۰۰۱ میلادی است. در کشور لبنان بر اساس قانون اصول محاکمات جزایی، نهاد تعقیب به روشنی از نهاد تحقیق تفکیک شده است. قضات در لبنان به دو

گروه تقسیم می‌شوند: «قضات نشسته» و «قضات ایستاده» دادسرا. مدعی‌العموم و به‌تبع وی، وکیل عمومی از منافع جامعه نمایندگی می‌کند (لیان، ۱۳۹۲: ۸۹). نهاد تعقیب یا همان دادسرا، وظیفه تعقیب مرتکبان و مداخله‌کنندگان در جرایم را از حیث جنبه عمومی و صدور کیفرخواست و دفاع از آن در دادگاه‌های مختلف و اجرای احکام صادره قطعی را بر عهده دارد. استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب از سه جنبه قانونی، قضایی و اجرایی (اداری) به شرح آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱. بررسی از حیث قانونی

بر اساس قانون اصول محاکمات جزائی لبنان، دادستان دیوان عالی، وظیفه نظارت بر کلیه قضات دادسراها را دارد و به تعداد کافی وکیل عمومی (دادیار) در انجام وظایف وی را مساعدت می‌نمایند. اختیارات و وظایف دادستان به موجب قانون تعیین شده است. در هر ناحیه نیز یک دادستان وجود دارد که به تعداد کافی دادیار به او یاری می‌رسانند.

بر اساس قانون مذکور، قبل از اقامه دعوی کیفری در دادگاه کیفری، پرونده در دادسرا و نزد قاضی تحقیق بررسی می‌شود و سپس در دادگاه مطرح می‌شود (لیان، ۱۳۹۲: ۸۹)؛ همچنین در هر ناحیه نیز نهاد تحقیق مستقل از دادسرا، وجود دارد که از یک نفر به‌عنوان قاضی تحقیق اول و تعدادی دیگر قاضی تحقیق که تعداد آن‌ها را قانون معین می‌کند، تشکیل شده است.

جرایم در کشور لبنان به سه دسته خلاف‌ها، جنحه‌ها و جنایات تقسیم شده‌اند که دادسرا صرفاً در جرایم نوع سوم وظیفه تعقیب دارد؛ مگر در موارد خاص که دادسرا در جنحه‌ها نیز حق دخالت دارد. دادگاه‌های بدوی کیفری که شامل یک قاضی می‌باشند، به تمام جرایم و تخلفات به جز آنهایی که با نص خاص قانونی استثنا شده‌اند رسیدگی می‌کنند (غمامی، ۱۳۹۶: ۳۶۱).

۴-۱-۱. از حیث انجام تحقیقات

پس از اطلاع از وقوع جنایت در جرایم مشهود، دادستان یا وکیل عمومی (دادیار) فوراً به محل عزیمت می‌کند و موضوع را به قاضی تحقیق اطلاع می‌دهد؛ لیکن ملزم نیست برای شروع تحقیقات در انتظار وی بماند، سپس سریعاً شروع به انجام تحقیقات از حاضران و شهود و مطلعان و ثبت اظهارات آنان می‌نماید و دستور ضبط اشیاء و آلات را صادر می‌کند. همچنین می‌تواند از خروج افراد از محل جنایت جلوگیری نماید و دستور بازداشت افراد مظنون را تا حداکثر ۴۸ ساعت جهت انجام تحقیقات صادر نماید و هر اقدامی که جهت کشف حقیقت ضروری می‌داند انجام دهد و در صورت ضرورت مدت بازداشت را یک بار به همین مدت تمدید نماید. با حضور قاضی تحقیق در محل، دادستان یا وکیل عمومی، باید تحقیقات را متوقف کند و تمام صورتجلسات و اقدامات انجام گرفته را به وی تسلیم نماید؛ اما در فرض عدم حضور قاضی تحقیق در محل، تحقیقات را ادامه داده

و پرونده را تکمیل و آن را برای قاضی تحقیق ارسال می‌کند.

در جرایم غیرمشهود پس از اطلاع از وقوع جنایت موضوع از طریق دادسرا یا مستقیماً از سوی شاکی به قاضی تحقیق اول اعلام می‌شود که وی می‌تواند شخصاً یا با ارجاع موضوع به یکی از قضات تحقیق، تحقیقات را آغاز نماید؛ بنابراین ملاحظه می‌شود انجام تحقیقات از متهم و اتخاذ تصمیم نهایی در مورد وی، در جنایات، از وظایف خاص قاضی تحقیق است و مقام تعقیب به جز انجام اقدامات اولیه و ضروری تا زمان حضور قاضی تحقیق، اختیار دیگری ندارد و می‌باید پرونده را با ذکر اقدامات انجام گرفته، نزد قاضی تحقیق اول ارسال نماید؛ لذا در کشور لبنان، انجام تحقیق از متهم در جنایات و آن دسته از جنحه‌هایی که قانون تعیین نموده، توسط مقام تحقیق مستقل و بی‌طرف صورت می‌پذیرد.

۲-۱-۴. از حیث سلب آزادی متهم

قانون آیین دادرسی کیفری لبنان اختیار صدور قرارهای تأمین کیفری را به قاضی تحقیق داده است که می‌تواند تا بازداشت موقت شخص متهم نیز باشد. در آیین دادرسی کیفری لبنان هدف از وضع قرارهای تأمین کیفری تضمین حضور متهم در تمامی مراحل دادرسی کیفری تا اجراست (أبو عید، ۲۰۰۶: ۹۶). در صورت آزادی متهم توسط قاضی تحقیق و اعتراض دادستان به موضوع یا بالعکس، درخواست بازداشت متهم از سوی دادسرا و عدم موافقت قاضی تحقیق، موضوع در هیئت اتهامیه مورد رسیدگی قرار گرفته و نظر نهایی در آن مرجع صادر می‌شود. چنان‌که بیان شد، مقام تعقیب صرفاً در جرایم مشهود، می‌تواند دستور بازداشت افراد مظنون را تا ۴۸ ساعت صادر و در صورت ضرورت یک بار به همان مدت تمدید نماید، لیکن صدور قرار بازداشت متهم در اثنای تحقیقات، صرفاً بر عهده قاضی تحقیق است و حتی در صورت تقاضای دادستان، قاضی تحقیق ملزم به صدور قرار بازداشت موقت متهم نمی‌باشد؛ لذا ملاحظه می‌شود سلب اختیار صدور قرار بازداشت موقت متهم از مقام تعقیب که خود اصولاً مقام بی‌طرفی محسوب نمی‌شود، و اعطای این اختیار به قاضی تحقیقی بی‌طرف، به خوبی تضمین‌کننده حقوق دفاعی متهم است و با اصول دادرسی عادلانه مطابقت دارد.

۳-۱-۴. از حیث قرار نهایی

به موجب قانون آیین دادرسی کیفری لبنان، قاضی تحقیق پس از اتمام تحقیقات، نتیجه را با صدور قرار نهایی برای دادستان ارسال می‌کند؛ دادستان باید حداکثر ظرف یک هفته نظر خود را اعلام نماید. در صورتی که دادستان انجام تحقیقات بیشتری را درخواست نماید، با ذکر آن‌ها به صورت دقیق مراتب را به قاضی تحقیق اعلام می‌نماید. اما قاضی تحقیق می‌تواند درخواست دادستان را پذیرفته یا آن را رد کند و در صورت رد، باید دلایل آن را اعلام نماید. در چنین حالتی

دادسرا می‌تواند نسبت به رد درخواست از سوی قاضی تحقیق، در هیئت اتهامیه، اعتراض کند. نظر هیئت اتهامیه برای هر دو مقام لازم‌الاتباع است. در صورت اعتقاد قاضی تحقیق بر منع تعقیب، بلافاصله دستور آزادی متهم را در صورت بازداشت، صادر می‌کند و قابل اعتراض بودن قرار صادره، مانع آزادی متهم نیست؛ لذا در صورت عدم موافقت دادستان با قرار نهایی قاضی تحقیق، وی مکلف به تبعیت از دادستان نیست. دادستان در این صورت می‌تواند اعتراض خود را به هیئت اتهامیه ارسال نماید تا در آنجا در خصوص موضوع اتخاذ تصمیم شود. نظر هیئت اتهامیه برای هر دو مقام لازم‌الاتباع است (احمد الحوامده، ۲۰۱۵: ۲۱۷). پس از انجام تحقیقات و صدور قرار نهایی و تأیید مجرمیت متهم، پرونده به دادگاه کیفری صالح ارسال می‌شود و در صورت اعتقاد قاضی تحقیق بر عدم تعقیب متهم و عدم اعتراض دادستان یا شاکی یا اعتراض آنان و رد آن در هیئت اتهامیه، تعقیب متهم خاتمه می‌یابد. لذا مطابق قانون آیین دادرسی کیفری لبنان، قاضی تحقیق در صدور قرار نهایی دارای استقلال کافی از دادستان بوده و مکلف به اجرای تصمیمات وی نیست.

۲-۴. بررسی از حیث قضایی

با بررسی نظام قضایی کشور لبنان، از حیث قضایی و رویه حاکم در آن، ملاحظه می‌شود که مجموعه قضات تحقیق ذیل مجموعه دادسرا محسوب نمی‌شوند و از استقلال کامل برخوردارند. بی‌شک، زمانی مقام تحقیق می‌تواند این وظیفه مهم یعنی گردآوری دلایل جرم با بی‌طرفی کامل را به درستی ایفا کند که از استقلال و آزادی کافی برخوردار باشد و تحت نظارت و سیطره مقام دیگری نباشد و بتواند هرگونه تحقیقی را که لازم می‌داند و هرگونه تأمینی را که مناسب تشخیص دهد انجام دهد. فصل دوم قانون آیین دادرسی کیفری لبنان در مجموع، به بی‌طرفی قاضی تحقیق اشاره می‌کند (الیاس و فادی نمور، ۲۰۰۶: ۱۰۶). در نظام قضایی لبنان حتی ارجاع پرونده به قاضی تحقیق نیز توسط قاضی تحقیق اول صورت می‌گیرد و دادسرا و دادستان در اینکه پرونده توسط کدام قاضی تحقیق مورد رسیدگی قرار گیرد، نقشی ندارند و این موضوع خود موجب رفع هرگونه شائبه در مورد توافق عقیده دادستان با قاضی تحقیق می‌شود. مرجع رسیدگی به اعتراضات دادستان یا شاکی به اقدامات قاضی تحقیق نیز مرجعی به نام هیئت اتهامیه است که از سه قاضی دادگاه تمیز (تجدیدنظر) استان تشکیل گردیده است و در مرکز هر استان استقرار دارد.

۳-۴. بررسی از حیث اجرایی (اداری)

مطابق قانون آیین دادرسی کیفری لبنان، قاضی تحقیق زیر مجموعه دادسرا قرار ندارد و از نظر اجرایی و اداری تحت سیطره دادسرا و در رأس آن دادستان قرار ندارد؛ لذا با فراغ بال و استقلال، وظیفه تحقیقات را بر عهده دارد و دادستان به عبارتی، وظیفه اثبات موضوع و دفاع از صدور کیفرخواست را در دادگاه بر

عهده دارد. بر این اساس قاضی تحقیق، جزو سلسله مراتب دادسرا به شمار نمی آید؛ بلکه مقام مستقلی است که تحت ریاست دادستان قرار ندارد. دادستان در تعیین شعبه و محل خدمت قاضی تحقیق و عزیمت وی به مرخصی و میزان و آمار عملکرد وی نقشی ندارد و استقلال قاضی تحقیق از حیث اداری و سازمانی به نحو مطلوبی از این جهت، تأمین شده است و دادستان به عنوان مدعی العموم و مدافع نظم عمومی جامعه که اساساً مقام بی طرفی نیست، هیچ گونه ریاستی بر قاضی تحقیق ندارد و قاضی تحقیق مستقلاً و بدون هیچ ملاحظاتی وظیفه تحقیقات خود را انجام می دهد و از حیث اداری و اجرایی، قاضی تحقیق سایه دادستان را بر سر خود احساس نمی کند.

نتیجه

تفکیک نهاد تحقیق از نهاد تعقیب، به عنوان یک اصل، از ویژگی های بارز نظام های دادرسی مختلط است. بر طبق این اصل، انجام تحقیقات مقدماتی در مورد جرایم بر عهده مقام تحقیق مستقلی قرار دارد و تعقیب جرم نیز از وظایف مقام تعقیب یا دادستان است. این اصل هر چند مورد پذیرش قانون گذار ایران قرار گرفته، لیکن در موارد عدیده ای از آن عدول شده است؛ لزوم ارجاع پرونده از سوی دادستان به قاضی تحقیق (بازپرس) به منظور شروع و یا ادامه تحقیقات حسب مواد ۸۹ و ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پیش بینی نظارت دادستان نسبت به تحقیقات مقام تحقیق در همه مراحل تحقیقات مقدماتی و اختیار ارائه تعلیمات لازم، لزوم تبعیت مقام تحقیق از دادستان در موارد اعلام نقص تحقیقات از سوی وی، اجازه انجام تحقیقات مقدماتی (غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری) به دادستان و معاون وی و دادیار، قیومیت دادستان نسبت به قاضی تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مقدماتی و صدور قرار نهایی، سلب انجام تحقیقات مقدماتی از قاضی تحقیق در جرایم منافی عفت و تحدید صلاحیت تحقیقی وی در جرایم اطفال و نوجوانان، به همراه افزایش رسیدگی اختصاری جرایم و همچنین ریاست اداری مستقیم دادستان بر قاضی تحقیق (بازپرس) و تأثیر نظرات وی بر ارزیابی و ارتقای شغلی بازپرس و نیز اختیار ارجاع نوع و میزان پرونده ها از سوی دادستان به وی را باید از زمینه های بارز و عملی عدول از اصل تفکیک نهاد تحقیق از نهاد تعقیب و وابستگی بازپرس به دادستان، در نظام قضایی ایران محسوب نمود. در حالی که یک دادرسی عادلانه، دادرسی است که دو تفکیک مهم در آن صورت پذیرفته باشد، باید بین مقام تحقیق و مقام تعقیب تفکیک کامل صورت پذیرد و استقلال مقام تحقیق فراهم شود و نیز تصمیمی که نهایتاً پس از مرحله تحقیقات مقدماتی گرفته می شود، قابلیت بررسی در یک مرجع

دادرسی مستقل را داشته باشد. در ایران تفکیک اول به صورت کامل وجود ندارد، ولی تفکیک دوم به خوبی فراهم است. حال آنکه در کشور لبنان، استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب به خوبی فراهم شده است. از یک طرف استقلال ساختاری نهاد تحقیق در لبنان تضمین شده است و قاضی تحقیق در ذیل مجموعه دادرسی قرار ندارد و از حیث اداری و سلسله مراتبی تحت نظر دادستان قرار ندارد، و هیچ گونه ریاستی از جانب دادستان احساس نمی کند و در امور همچون تعیین محل خدمت، ارتقا، مرخصی، ارجاع پرونده و دیگر مسائل قضایی و اداری تحت سیطره دادستان قرار ندارد و از طرف دیگر در امور مهم دیگری همچون سلب آزادی متهم یا آزادی وی، ملزم به تبعیت از دادستان نیست و پس از ختم تحقیقات و صدور قرار نهایی، نیز نظر دادستان را اخذ می کند، لیکن تصمیم خود را می گیرد و استقلال وی به صورت کامل تضمین شده است و چنانچه مقام تعقیب به این تصمیم اعتراض داشته باشد، باید برای تغییر آن به مرجع ثالثی (هیأت اتهامیه) رجوع کند و از همه مهم تر مرجع رسیدگی به این اعتراض یک دادگاه عالی است که تحت انقیاد و فرمان دادستان قرار ندارد. لذا بستر لازم از حیث قانونی، قضایی و اجرایی (اداری) در نظام قضایی لبنان به نحو مطلوبی در جهت تحقق استقلال نهاد تحقیق از نهاد تعقیب فراهم شده است. این موضوع، ضامن حقوق دفاعی متهم بوده و موافق اصول دادرسی عادلانه است.

در پایان، ضمن تأکید بر لزوم شناسایی استقلال کامل نهاد تحقیق از نهاد تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری، ایجاد نهاد تحقیق مستقل و خروج آن از ساختار سازمانی دادرسی و عدم ریاست اداری دادستان بر آن، ارجاع پرونده ها به مقام تحقیق توسط مقامی مستقل غیر از دادستان، حذف اختیار مقام های تعقیب در انجام تحقیقات به جانشینی مقام تحقیق پیشنهاد می شود.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۷۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- آشوری، محمد (۱۳۹۲)، عدالت کیفری (۲)، تهران: نشر دادگستر.
- استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- جاوید، محمدجواد و عصمت شاهمرادی (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی تحولات حقوق بشری در قانون آیین دادرسی کیفری و اسناد بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، تابستان ۱۳۹۶، شماره ۱۸.
- حسن زاده، مهدی و محمدرضا صفرنیا شهری (۱۳۹۰)، «اعتبار اظهارنظر دادیار»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۵، شماره ۷۶.
- رازانی، سعید و دیگران (۱۳۹۷)، «تطبیق اختیارات دادستان با اصول دادرسی عادلانه و موازین فقهی در تحقیقات مقدماتی»، پژوهش‌های فقهی، تابستان، دوره چهاردهم، شماره ۲.
- طهماسبی، جواد، بتول پاکزاد و علی امیری (۱۴۰۰)، «کاربرد مدیریت ارجاع در تضمین دادرسی بی‌طرفانه کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴.
- علامه، غلام حیدر (۱۳۸۹)، اصول راهبردی حقوق کیفری، تهران: نشر میزان.
- غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۶)، حقوق عمومی تطبیقی لبنان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فتحی، محمدجواد و علی دهقانی (۱۳۸۸)، «استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تأثیر آن در تحقق دادرسی عادلانه»، مجله حقوق اسلامی، بهار ۱۳۸۸، شماره ۲۰.
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه سازمانی دادستان در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲، تهران: دانشکده حقوق شهید بهشتی.
- گلدوست جویباری، رجب و فرامرز قلی پور جمنانی (۱۳۹۴)، «عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۹، شماره ۹۲.
- متین دفتری، احمد (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات مجد.
- هادی زاده، رضا (۱۳۹۰)، بررسی اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در آیین دادرسی کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- یوسفی، ایمان و محمدصادق رئیسی (۱۳۹۲)، «بررسی انتقادات وارد بر نهاد بازپرسی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷، شماره ۸۲.

عربی

- أبو عید، الیاس (۲۰۰۶)، أصول المحاکمات الجزائیة، الجزء الثالث، لبنان، بیروت.
- عبدلی، سفیان (۲۰۱۴)، دور النيابة العامة و إستقلاليتها، مجله الحزیران، عدد ۶.
- لورنس، سعید أحمد الحوامدة (۲۰۱۵)، الدفوع فی قانون أصول المحاکمات الجنائیة، لبنان، بیروت، المنحل.

- نمور، الياس و فادى نمور (٢٠٠٦)، الحريات الشخصية وحقوق الانسان فى مواجهة علم الإجرام و الملاحقة الجزائية، لبنان، بيروت، مكتبه الصار.

انگليسى

- Hamburger, Philip (2008), **Law and judicial duty**, Library of Congress **Cataloging-in-Publication Data**, Harvard University Press Cambridge, Massachusetts, and London, England.
- Simpson, John (1913), **A History of continental criminal procedure**, Boston, little, Brown & Company.
- Smit, Paul (2008), **the Examining Magistrates Function and Involvement in Investigative Matters**, available online at: www.springerlaw.com.